

ستون پنجم



فرید سیاوش

شبی که "الا یا ایها الساقی (در کاسا و ناولها)" بر سر زبانها می چرخید؛ شبی که "شوق دیدار تو لبرز شد از جام وجودم"؛ او در آنشب دستش به جام و چشمش به دام، در پی به صلیب کشیدن آدمها بود. با زنج تراشیده به جنگ ستون پنجم برخاسته و در پسکوچه های این نبرد دشمن ساز و حیثیت سوز، جغد ها را سر منبر پرده و قناری ها را اعدام میکرد. دیدم کله، عقب تر از تنه گام می زد. سخنانش پُر از تک معنی متحرک و تاویلش هنوز صد خانه از کتاب و کتابخانه فاصله داشت. آنشب هر چندۀ فعال در نظرش ستون پنجم بود.



اما ستون پنجم چه بود؟

اصطلاح ستون پنجم با وجود آنکه دیرینگی چندانی ندارد اما به علت پهنای و جامعیت معنی و مفهوم کلمه چنان به سرعت گسترش و انتشار یافت که در حال حاضر هر چای پای جاسوسی و خیانت در مجامع و خانواده ها به میان آید از آن برای افاده مقصود استفاده و استناد می کنند. اما از آن سرنشین سفینه خاطره ها در همان محفل باشکوه تعریف جدید و "شکوهمند" ستون پنجم را شنیدم!

دیدم دختران رز را که کپوتران مغز را پروازی ساخته و آشیانه ها را پی سرپرست. او که از خیل جدا شده و پر پام دل من فرود آمده بود؛ سرگوشی هایش شروع و بغض هایش ترکیدن گرفت. در حالی که مژه مژه می کرد خود را به من نزدیکتر ساخته، به چهره استخوانی و پروت های باروتی ام خیره شد، نمیدانم من را چند تا می دید قدر مسلم نه یکی؛ جام چنان خنکیانه را سرکشید و پا پاک کردن قطرات اشک صراحی از خطوط مرزی دهانش گفت متوجه شدمی که می خواهند خاطره ها را به دار کشند. گفتم کی، چوقت، و چرا خاطره ها را پدار می کشد؛ گفت چقدر خو پُرده ستی



اونه او طرفه سیل کو، دیدم که چنر نفر پا ریسمان و چنگک مصروف کاری استند. گفت دیدی می خو گفتم که اینمی کپیر امیر ستون پنجم است؛ نمی بینی که خاطره ها را دار میزنند. و ده ای وخت اساس فکر همه را پریشان ساخته.

گفتم اول کسی خاطره ها را پدار نمی زند آنها تاپلو یا پانر خاطره ها را می خواهند آویزان کنند خواهی نخواهی ریسمان ضرورت است تا از شکاف هایش تیر کرده و به چنگ محکم ببندندش. یعنی پانر خاطره ها را میخوانند چهار میخه کنند تا محفل، تذکره هویت پیدا کند، باز هرکسی ستون پنجم شود کپیر امیر نمیشود، زیرا او به ستون نی به دوتا سوت ضرورت دارد که زیر بغل بگیرد تا از رفتار پرک دانسی خلاص شود. خوب ببین از دوستونش یکیش می لنگه تا او ستون پنجم شود کم از کم سه ستون دیگر نیاز دارد.

آنگاهی که پیریا سرنای سنگسار ادمین ها را پُغید و سوت را به رسم کراسی به هوا کرد، خروس قصه گو در گوشم آذان داده و باز شروع کرد به افشای ستون پنجم، گفت می قامی که ستون پنجم کیست؛ گفتم نه من در اینجا هیچ ستونی نمی بینم باز چه رسد به ستون پنجم. اگر منظور از سوت به پیریا در دست دارد، باشد حتمن با تو موافقم. گفت نی پیریا سوت ره ده جان ستون پنجم گرفته، گفتم تو می فهمی که کیست، گفت پلی؛ گفتم کیست؛ گفت وقتی ستون پنجم میگو همه سوی فهم ادا سیل میکنن. گفتم عجب، یعنی تو با نگاه های پد مستت از نگاه مست دیگران فهمیدی که ادا ستون پنجم است؛ گفت هیچ شک ندارم. اونه خودشان سر پُت افشا کردن. گفتم روی خدا را ببین این رقم داورى نکن؛ اوپال دارد. میدانم تو با شخص شخیص ستون پنجم مشکل داری. گفت چطور؛

پرسیدم ستون پنجم چیست؛ گفت ستون پنجم ستونیست سوار بر چهار ستون دیگر و لنگر می اندازد تا خراب شان کند.

خدا گر پرده بردارد ز روی فکر آدمها

چه تعریف ها شود کنده، چه تفسیر ها شود کنده

آنگاه بود فهمیدم که سر حریف در چاه بغل چیپ سوراختش زیر غوطه پی زده و پای پیانش گلوخین تشریف دارد. خواستم بر پهلوی تعلیق معنی لم دهم؛ اما دلم آرام نکرقت. آنچه در کتاب خوانده بودم برایش گفتم.

در کتاب خوانده بودم: «در جنگهای سه ساله اسپانیا (۳۹ - ۱۹۳۶ میلادی) هنگامی که ژنرال مولا یکی از سرکردگان سپاه ژنرال فرانکو با ارتش خود به سوی مادرید پایتخت اسپانیا پیش میرفت، برای کمونیستها که بر شهر مسلط بودند پیغام فرستاد که: «من با چهار ستون سرباز و تجهیزات از شرق و غرب و شمال و جنوب به سوی مادرید پیش می آیم ولی شما فقط روی این چهار ستون حساب نکنید بلکه ستون دیگری به نام "ستون پنجم" هم داریم که در مادرید و حتی در میان جمع شما هستند که دانسته یا ندانسته برای ما فعالیت می کنند. شاید هم با ما موافق



نپاشند ولی چون با عقیده و نظریه شما صد در صد مخالف هستند لذا اعمالشان غیر مستقیم به نفع ما تمام می شود. اگر از چهار ستون اعزامی واهمه ندارید از این "ستون پنجم" بترسید که در تمام امور و شئون شما نفوذ دارند و راه ورود چهار ستون را به داخل شهر هموار می کنند.»

همینطور هم شد و بالاخره ژنرال فرانکو با کمک همین ستون پنجم و خرابکاری آنها توانست پایتخت اسپانیا را تصرف کند. از این تاریخ است که دو کلمه ستون پنجم وارد اصطلاحات سیاسی شد و به عاملان اجنبی و به طور کلی هر فرد و دسته ای اطلاق گردید که اعمالی به زیان و ضرر خودی و سود پیگانه انجام دهند.

حالی فهمیدی که ستون پنجم چیست؟! و ادا نمیتواند ستون پنج باشد، چون او نقش تخریبی آنها به نفع پیگانه ندارد. اما آن فرضیه فیثاغورثی ات که گفتی ادا رهبر پشت پرده است، گرچه با قیاس پی قاف قلنج شکنی دارد؛ ولی اگر مستند ساختی و شهود حاضر تانستی شاید مقبول مشروط شود.

ولی؛ "تو چه کاری به شک و شبهه مردم داری چون ستونی به همان شیوه پنجم داری"

و تو چرا شکاکانه هر متحرک فعال محفل را به ستون پنجم می آویزی، اگر آنها نچینند، این چرخ محفل چطور بچرخد. جام خالی را سر کشید جغرافیای دهن را با آستین چپش پاک کرد و به هکک افتاد....

"دامن مستی به آسانی نمی آید بدست

باده خون ها میخورد تا نشه پیدا میشود"

آن سرنشین، دستش به میخ و نافش به تیغ، پرندۀ پی پر و بال شده بود و مسلسلوار هکک فیر می کرد؛ گفتمش، ادا حرفهایت را شنید همراه با پامیری، کیپر، زرلشت، غزال، مستولی، فرکیش، پیریا و سوتۀ و یک تولی از آشپزخانه با کفگیر و ملاقه بطرفت می آیند. از ترس هککش بند آمد و سر را در زیر بغل گرفته در زیر سایۀ سنگین ستون پنجم خوابش برد. او ماند و درد سر پس از خنکیانه، من ماندم و آتش و عطش تشنگی جنگل پرسش های پی پاسخ....

"شبی که قصۀ فانوس و باد می گفتند

چراغ ها همگی زنده باد می گفتند"

کهنه زری کو ؛ کلیک کنید ، بشنوید و لذت ببرید

